

دلالت‌های نهادگرایی جدید برای اقتصاد اسلامی در مواجهه با آثار خارجی

mhkarami@rihu.ac.ir

محمدحسین کرمی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

asaheed.goodarzy@yahoo.com

سعید گودرزی / کارشناس ارشد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

نهادگرایان جدید عامل شکل‌گیری آثار خارجی را هزینه مبادله دانسته، با تأکید بر ماهیت دوسویه آثار خارجی، به نقد رویکرد اقتصاد متعارف پرداخته‌اند. برخی معتقدند: نهادگرایی، به‌ویژه از لحاظ روش تحلیل رفتارها و پدیده‌های اقتصادی، می‌تواند دلالت‌هایی برای اقتصاد اسلامی داشته باشد. این تحقیق با روشی «تحلیلی»، دلالت «رویکرد نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی» را برای اقتصاد اسلامی بررسی می‌کند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که رویکرد مزبور - دست کم - به سه دلیل دلالت‌های قطعی و روشنی برای اقتصاد اسلامی ندارد: ۱- بر خلاف دیدگاه نهادی، یگانه عامل بروز آثار خارجی در اقتصاد اسلامی، هزینه مبادله نیست. ۲- در مواجهه با آثار خارجی در اقتصاد اسلامی، علاوه بر بیشینه شدن محصول کل (که هدف نهادگرایان جدید است)، اهداف دیگری نظیر پی‌گیری مصالح جامعه نیز در نظر گرفته می‌شود. ۳- نهادگرایان جدید با ملاک هزینه-فایده اقتصادی، در هر زمینه، تصمیم خاصی اتخاذ می‌کنند، در حالی که در اقتصاد اسلامی، اولاً تنها ملاک تصمیم‌گیری، هزینه-فایده اقتصادی نیست. ثانیاً، راه‌کار مواجهه با آثار خارجی، گاهی متعین و غیر قابل تغییر است.

کلیدواژه‌ها: آثار خارجی، اقتصاد نهادگرایی جدید، اقتصاد اسلامی، هزینه مبادله، حقوق مالکیت.

طبقه‌بندی JEL: P4, H23, D62

اقتصاد نهادگرایی جدید با تأکید بر اهمیت نهادها در تحلیل رفتارهای اقتصادی و به تبع آن، مشیی واقع‌گرایانه و دیدگاه میان‌رشته‌ای، مسائل اقتصادی را به شیوه‌ای متفاوت از اقتصاد متعارف تحلیل می‌کند. البته با وجود انتقادات نهادگرایان به اقتصاد متعارف، پیشگامان این اندیشه اقتصادی، همچون کوز و نورث اذعان دارند که رسالت نهادگرایی جدید، تنها اصلاح و گسترش نظریهٔ نئوکلاسیک و نه نقض و جایگزینی آن است (نورث، ۲۰۰۰، ص ۱۹؛ بنهام، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱).

بیش از دو دهه از ورود اندیشهٔ نهادگرایی جدید به فضای علمی جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد و در این مدت، با وجود سیطرهٔ گفتمان اقتصاد متعارف بر فضای علمی کشور (مالجو، ۱۳۷۹)، تلاش‌هایی برای تبیین دیدگاه‌های مکتب نهادی و بررسی نسبت آن با اقتصاد اسلامی صورت گرفته است. به سبب نو بودن دیدگاه‌های این مکتب و ناکارآمدی برنامه‌های مبتنی بر اقتصاد متعارف، بسیاری از محققان اقتصادی به سمت آموزه‌های نهادگرایانه گرایش پیدا کرده و حتی برخی معتقدند: راه برون‌رفت از مشکلات اقتصادی از اندیشه‌های نهادی عبور می‌کند. از این‌رو، لازم است ابعاد گوناگون اقتصاد نهادگرایی جدید، از منظر اسلامی نقد و بررسی شود.

بی‌تردید، این بررسی نیازمند مجالی وسیع است. آنچه در این مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد، تنها بررسی دلالت‌های اقتصاد نهادگرا برای اقتصاد اسلامی در مواجهه با آثار خارجی است. «آثار خارجی» یکی از موضوعاتی است که بسیاری از نهادگرایان جدید، از جمله کوز (۱۹۶۰) و دمستر (۱۹۶۷) به طور خاص به آن پرداخته‌اند و مسائل مهمی همچون «هزینهٔ مبادله» و «حقوق مالکیت» را در ضمن آن بررسی کرده‌اند. از این‌رو، به نظر می‌رسد با تبیین رویکرد اقتصاد نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی و بررسی دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی، می‌توان تا حدی نسبت اقتصاد اسلامی با اندیشه‌های نهادگرا را ارزیابی نمود.

رویکرد اقتصاد «نهادگرا» در مواجهه با آثار خارجی، در ضمن نقد رویکرد متعارف شکل گرفته است و بیان مستقل آن نمی‌تواند تصویر صحیحی از این رویکرد به دست دهد. بدین‌روی، به اجمال، دیدگاه اقتصاد متعارف را نیز بیان می‌کنیم. این بیان مقایسه‌ای نتایج دیگری هم دارد که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد «تحلیل آثار خارجی از منظر اقتصاد اسلامی»، یا «مقایسهٔ رویکرد اقتصاد اسلامی و نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی» نیست؛ زیرا اولی نیازمند مجالی وسیع و فراهم آمدن مقدماتی فراوان است که بسیار فراتر از ظرفیت یک مقاله است، و دومی پس از حصول اولی امکان‌پذیر است. آنچه در این پژوهش بررسی می‌گردد، «دلالت رویکرد اقتصاد نهادگرایی جدید در مواجهه با آثار خارجی برای اقتصاد اسلامی» است.

پیشینهٔ پژوهش

اقتصاد نهادگرایی جدید و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی از جمله موضوعات جذابی است که برخی از محققان اقتصادی مسلمان به بحث و بررسی دربارهٔ آن پرداخته‌اند. لازم است پژوهش‌های مزبور از نظر ارتباط آنها با موضوع این مقاله بررسی شوند.

جهانشاهی (۱۳۹۱) با بررسی مبانی شناختی اقتصاد اسلامی و نهادگرا، برخی از وجوه تمایز این دو دیدگاه اقتصادی را بیان کرده است. به بیان وی، نهادگرایان بر مبنای داروینیسم معتقدند: پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی نیز همچون انواع مختلف موجودات دچار تکامل می‌شوند. به همین سبب، نمی‌توان میان آن با اسلام نسبتی برقرار کرد. ویژگی دیگر نهادگرایی در بیان وی، نگرش تاریخی نسبت به انسان است که آن هم با دیدگاه فطری اسلام به انسان، قابل جمع نیست. دیگر نقطه تمایزی که جهانشاهی عنوان می‌کند، استفاده مؤثر نهادگرایان از عمل‌گرایان «پراگماتیسم» در تحلیل‌های خود است، درحالی‌که میان دیدگاه اسلام و پراگماتیسم، شکاف عمیقی وجود دارد. باین‌همه، وی وجوه تمایز میان این دو تفکر را به‌معنای نفی همه دستاوردهای نهادگرایی نمی‌داند، اما تأکید می‌کند که «برقرار کردن یک رابطه همسو و همگرا بین اسلام و نهادگرایی امری سهل نیست و افرادی که چنین ادعایی دارند، می‌باید ادله مستحکم و متقنی در این باره ارائه کنند».

اگرچه در این دیدگاه، امکان استفاده از دستاوردهای اقتصاد نهادگرا برای اقتصاد اسلامی به‌طور کلی نفی نشده، اما از محدوده چنین دستاوردهایی نیز سخن به میان نیامده است. دیدگاه مذکور با بیانی اجمالی، صرفاً بر جنبه‌هایی از ناسازگاری اندیشه نهادگرا با اسلام تمرکز کرده که برخی از آنها، همچون رویکرد تکاملی به پدیده‌های اقتصادی، بیشتر به اقتصاد نهادگرای قدیم مربوط است. در مجموع، این دیدگاه کمک چندانی به پژوهش حاضر نخواهد کرد.

خانوزی (۱۳۹۱) «نهادگرایی» و «اقتصاد اسلامی» را دو مقوله کاملاً متفاوت از یکدیگر می‌داند. وی با بیان اینکه «در دین اهداف غایی اقتصاد دنبال می‌شود، و در نهادگرایی روش؛ در یکی مبانی و غایات مطالعه می‌شود و در دیگری روش فهم پدیده‌های اقتصادی با توجه به تاریخ، جامعه‌شناسی و ... موضوع مطالعه قرار می‌گیرد»، نتیجه می‌گیرد که بحث از نقاط اشتراک و افتراق اسلام و نهادگرایی بی‌معناست. وی با اندکی تنزل می‌گوید: نهادگرایی در صورتی برای جامعه اسلامی دستگاه تحلیلی خوبی خواهد بود که نگاه ما به اسلام و انقلاب اسلامی، نگاهی حداقلی باشد؛ اما «اگر بخواهیم آن وجه تمدنی انقلاب اسلامی و آن هدف‌گذاری برای زمینه‌سازی تغییر تمدنی بزرگ را در نظر بگیریم، قطعاً به دستگاه تحلیلی متفاوت با روش تحلیل نهادگرایی نیاز خواهیم داشت».

ارزیابی این دیدگاه از نهادگرایی و تنزل آن به یک دستگاه تحلیلی عاری از غایت، صحیح به نظر نمی‌رسد، همچنین در این دیدگاه نیز محدوده دلالت‌های قابل استفاده نهادگرایی برای اقتصاد اسلامی روشن نیست، بدین‌روی، نمی‌توان از آن در پیشبرد موضوع مقاله استفاده کرد.

حیدری و همکاران (۱۳۹۵)، «دلالات‌های اقتصاد نهادگرای جدید برای تجویز دولت مطلوب در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را بررسی کرده‌اند. آنان ضمن اشاره به قرابت مبادی متافیزیک اقتصاد نهادگرا با اقتصاد متعارف، معتقدند: مکتب «نهادگرایی» با توجه به نقش محوری که برای محیط نهادی قائل است، دلالت‌های الهام‌بخشی برای شناخت نقش دولت در اقتصاد ملی دارد. در این دیدگاه، ضمن اشاره به الگوی چهاربخشی ویلیامسون (۱۹۷۵)، نقش دین و مذهب در سطح اول این الگو مطرح‌نظر قرار گرفته است.

درست است که نهادگرایان دین را به عنوان یک نهاد اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی مؤثر می‌دانند، اما هیچ توصیه‌ای نسبت به دخالت آن در ترسیم سیاست‌های اقتصادی، از جمله اقدامات دولتی ندارند، بلکه در این زمینه، به معیارهای مشخص دیگری توجه کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان توجه به نهاد دین، در الگوی چهاربخشی ویلیامسون را دلیلی بر دلالت اقتصاد نهادگرا برای اقتصاد اسلامی دانست. به دیگر عبارت، نقش دین در الگوی مزبور، به محدوده اثباتی اقتصاد و شناخت وضعیت موجود خلاصه می‌شود و هیچ نقشی در ساحت دستوری اقتصاد و ترسیم اهداف و سیاست‌های اقتصادی ندارد.

ابوجعفری (۱۳۸۵) معتقد است: استفاده از چارچوب تحلیلی نهادگرایی امکان به‌کارگیری ابعاد بیشتری در تحلیل مسائل اقتصاد اسلامی را فراهم می‌کند. به‌زعم وی، «اگر بر این باوریم [که] اقتصاد نئوکلاسیک پاسخگوی مسائل امروز، بخصوص از منظر اسلامی نیست، رویکرد نهادگرایی با وسعتی که دارد، بستر مناسبی در این راه خواهد بود». طبق این دیدگاه، یکی از دلالت‌های نهادگرایی برای اقتصاد اسلامی، لزوم ارزیابی و بازنگری مداوم در نهادهایی مانند حقوق مالکیت، همزمان با تغییر در نهادهای فنی (مثل اختراعات، تولیدها، روش‌ها و تکنولوژی) است؛ مثلاً، با ظهور و گسترش فضای مجازی در سال‌های اخیر، لازم است حقوق مالکیت متناسب با آن نیز طراحی شود.

بر اساس این پژوهش، رویکرد اقتصاد نهادگرا حاوی دلالت‌هایی برای اقتصاد اسلامی است. اگر چه در این پژوهش، به‌طور مستقیم به موضوع آثار خارجی پرداخته نشده است، اما می‌توان نتایج کلی آن را بر آثار خارجی نیز تطبیق داد.

سبحانی (۱۳۹۱) با بیان اینکه «نگاه اقتصاد نهادی به انسان، با نگاه اقتصاد اسلامی به انسان، مانعة‌الجمع نیست»، روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا را برای مطالعات اقتصاد اسلامی مفید می‌داند. به‌زعم وی، با وجود قربایت اقتصاد متعارف و نهادگرا از لحاظ غایت، روش نهادگرایان به‌نحو معقول‌تر و منطقی‌تری عمل می‌کند و به‌همین سبب، می‌توان در اقتصاد اسلامی، برای شناخت وضعیت موجود، از آن استفاده نمود. وی با اشاره به این مطلب که اقتصاد نهادگرا را نمی‌توان به جای اقتصاد اسلامی برگزید، خاطرنشان می‌کند آنجا که اقتصاد نهادگرا حرف خود را می‌زند و به اقتصاد نئوکلاسیک نزدیک نمی‌شود، اصلاً با اقتصاد اسلامی منافات ندارد.

این دیدگاه ضمن اشاره به وجود هدف در اندیشه نهادگرا و همسویی آن با اهداف اقتصاد متعارف، روش «نهادی» را از آن نظر که منطقی‌تر از روش اقتصاد متعارف است، برای مطالعات اقتصاد اسلامی مفید ارزیابی می‌کند. بر اساس این دیدگاه، اگرچه اهداف اقتصاد نهادگرا را نمی‌توان هم‌راستای اهداف اقتصاد اسلامی دانست، اما از روش آن می‌توان برای حصول اهداف اقتصاد اسلامی استفاده کرد.

در یک ارزیابی کلی، دیدگاه‌های مذکور در اینکه تفکر نهادگرا و اقتصاد اسلامی کاملاً بر هم منطبق نیستند، اما می‌توان از دستاوردهای نهادگرایی در اقتصاد اسلامی استفاده کرد، اشتراک نظر دارند و اختلاف آنها در محدوده قابل استفاده از دستاوردهای نهادگرا در اقتصاد اسلامی است. برخی از این دیدگاه‌ها در این باره موضع روشنی ندارند و به ذکر کلیات بسنده کرده‌اند، و از برخی دیگر، محدوده‌هایی قابل برداشت است؛ مثلاً، در دیدگاه اخیر، بر دلالت‌های روشی

نهادگرایی در اقتصاد اسلامی تأکید شده، و در دیدگاه دیگر، توصیه نهادگرایان به بروزرسانی حقوق مالکیت همزمان با تغییرات نهادی به‌عنوان دلالت قابل استفاده در اقتصاد اسلامی مطرح نظر قرار گرفته است.

تعریف «آثار خارجی»

اصطلاح «آثار خارجی» یا «پیامدهای جانبی» (Externalities) اولین بار در اقتصاد متعارف، برای اشاره به یکی از ناکارآمدی‌های نظام بازار به کار رفت. بعدها نهادگرایان جدید نیز از همین اصطلاح در مباحث خود استفاده کردند. با بررسی تعریف‌های گوناگون «آثار خارجی» در اقتصاد متعارف و نهادگرا، درمی‌یابیم که این اصطلاح اقتصادی، در هر دو مکتب مذکور، به یک معنا به کار رفته است و تفاوت‌های موجود به تفاوت در عبارت‌ها برمی‌گردد؛ مثلاً نیکلسون «آثار خارجی» را چنین تعریف می‌کند: «هر زمانی که فعالیت‌های یک عامل اقتصادی روی فعالیت‌های عامل اقتصادی دیگر به نحوی اثر بگذارد که در مبادله‌های بازاری منعکس نباشد، مسئله اثرات خارجی مطرح است» (نیکلسون، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۱۳).

استیگلیتز در تعریف خود، عامل اقتصادی را فرد یا بنگاه معرفی می‌کند و عدم انعکاس در مبادلات بازاری را به معنای عدم دریافت و پرداخت از جانب فرد یا بنگاه تحت تأثیر آثار خارجی می‌داند (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۷۸). لیارد و والترز تأکید می‌کنند که تأثیرگذاری آثار خارجی به‌طور مستقیم است و نه به‌واسطه قیمت‌های بازاری (لیارد و والترز، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹) و کالیز و جونز به خروج آثار خارجی از سازوکار قیمت اشاره می‌کنند (کالیز و جونز، ۱۳۸۸، ص ۹۸). همین تعریف از «آثار خارجی»، از جانب نهادگرایان هم مطرح شده است؛ مثلاً، دمستر می‌نویسد: «آثار خارجی یا پیامدهای اقتصادی خارجی، مجموعه منافع یا هزینه‌هایی است که از یک فعالیت تولید می‌شود، ولی به تولیدکننده آن پیامدها منعکس نمی‌شود» (دمستر، ۱۳۸۰).

علاوه بر آن، از اینکه کوز در مقاله «مسئله هزینه اجتماعی»، که موضوع آن آثار خارجی و نقد دیدگاه اقتصاد متعارف در این زمینه است، هیچ اشاره‌ای به تعریف آثار خارجی نکرده است، می‌توان دریافت که وی در تعریف «آثار خارجی» با اقتصاد متعارف اختلاف نظری ندارد.

حاصل آنکه اقتصاد متعارف و نهادگرا تحقق سه شرط ذیل را برای شکل‌گیری آثار خارجی ضروری می‌دانند:

۱. از یک فعالیت اقتصادی بازاری، آثاری با قابلیت تأثیرگذاری بر دیگران ایجاد شود.

۲. آثار ایجاد شده بر - دست کم - یک فعالیت اقتصادی دیگر تأثیر بگذارد.

۳. تأثیر مذکور خارج از مبادلات و قیمت‌های بازاری صورت پذیرد.

منشأ بروز آثار خارجی

دانستیم که اثرات سودمند یا زیان‌بخش یک فعالیت اقتصادی بر فعالیت دیگر، در صورتی که خارج از سازوکار بازار

باشد، آثار خارجی است. سؤال این است که طبق دیدگاه نهادگرایان، چرا این اثرات خارج از بازار قرار می‌گیرند؟ پاسخ نهادگرایان به این سؤال، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکرد آنان در مواجهه با آثار خارجی است. از آن‌رو که این رویکرد در نقد دیدگاه متعارف بیان شده، لازم است برای تحلیلی درست از آن، نخست به اختصار دیدگاه اقتصاد متعارف در این‌باره تحلیل شود.

الف. دیدگاه اقتصاد متعارف

در اقتصاد متعارف، فقدان بازار برای چنین اثراتی، عامل خروج آنها از سازوکار بازار دانسته شده است. برای صدای بلند موسیقی اتومبیل‌ها در خیابان، استنشام دود سیگار، گرده‌افشانی زنبورهای عسل و هوای عاری از آلودگی، هیچ بازاری وجود ندارد (امیری و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۵؛ کالیز و جونز، ۱۳۸۸، ص ۸۲). به همین سبب، طرفین امکان انجام مبادله ندارند و آثار خارجی شکل می‌گیرد.

برخی در بیان زمینه‌های شکل‌گیری آثار خارجی، علاوه بر فقدان بازار، به نقصان بازار هم اشاره کرده‌اند (جرج و شوری، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵). اگر برای یک اثر مشخص، بازاری وجود داشته باشد، اما هزینه یا منفعت ایجاد شده را به درستی منعکس نکند، چنین بازاری ناقص بوده، موجب بروز آثار خارجی می‌شود. چنین نقصانی، آن‌گونه که کوز از پیگو نقل می‌کند، می‌تواند ناشی از قراردادهای غیر رضایت‌بخش بین مالک و مستأجر باشد (کوز، ۱۳۹۰)؛ مثلاً، اگر در قرارداد اجاره ساختمان مسکونی، «استفاده معمول و متعارف» قید نشود، و مستأجر به‌نحو غیرمتعارف از ساختمان استفاده کند و خرابی‌هایی ایجاد نماید، مالک زبان می‌بیند، و این زبان خارج از قیمت‌های بازاری خواهد بود؛ زیرا مستأجر آن را جزو هزینه‌های خود به‌شمار نمی‌آورد.

ب. دیدگاه اقتصاد نهادگرا

طبق دیدگاه نهادگرایان، «وقتی مبادله‌ای در بازار انجام می‌شود، دو بسته از حقوق مالکیت رد و بدل می‌شود» (دمستر، ۱۳۸۰). این بسته حقوقی غالباً منضم به یک کالا، خدمت یا نهاده تولیدی است؛ مثلاً، فروشنده یک قطعه زمین، حق استفاده معینی از آن زمین را به خریدار منتقل می‌کند و مالک جدید نمی‌تواند هر کاری در آن انجام دهد (کوز، ۱۳۹۰). همچنین این بسته حقوقی می‌تواند بدون انضمام به چیزی مبادله شود. بدین‌سان، حق برخورداری از هوای سالم، حق ایجاد آلودگی صوتی و مانند آن، همگی قابل مبادله‌اند. در این صورت، «فقدان بازار» به معنایی که در اقتصاد متعارف بیان شد، معنا ندارد.

نهادگرایان علت اصلی بروز آثار خارجی را وجود هزینه‌های بالای مبادله می‌دانند. طبق این دیدگاه، هزینه‌ها یا منافع مربوط به وابستگی‌های متقابل اجتماعی هنگامی به آثار خارجی تبدیل می‌شوند که هزینه مبادله آنها بر منفعت مبادله پیشی بگیرد (دمستر، ۱۳۸۰). در چنین شرایطی، معلوم است که نباید انجام مبادله را انتظار داشت.

عوامل گوناگونی در افزایش هزینه مبادلات و در نتیجه، بروز آثار خارجی نقش دارند؛ مثلاً، اگر طرفین مبادله زبان یکدیگر را متوجه نشوند و نیاز به مترجم داشته باشند، یا تعداد مبادله‌کنندگان زیاد باشد، هزینه مبادله افزایش می‌یابد. تصور کنید هزاران تن از آلودگی ایجاد شده توسط چند کارخانه متضرر شوند. فراهم شدن زمینه گفت‌وگو و مبادله در چنین شرایطی بسیار پر هزینه خواهد بود. همچنین اگر جمع‌آوری اطلاعات لازم برای مبادله دشوار و پرهزینه باشد، هزینه مبادله افزایش می‌یابد.

یکی از زمینه‌های افزایش هزینه مبادله، دشوار و پرهزینه بودن جمع‌آوری اطلاعات است؛ مثلاً، اگر در بازاری هزینه‌ها یا منافع ناشی از مبادله به خوبی منعکس نشود، هزینه مبادله افزایش می‌یابد و ممکن است موجب بروز آثار خارجی شود. بدین‌روی، می‌توان افزایش هزینه مبادله ناشی از نقصان بازار را عاملی دانست که طبق هر دو دیدگاه اقتصاد متعارف و نهادگرا، موجب بروز آثار خارجی می‌شود.

در اقتصاد نهادگرا، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر هزینه مبادله، و به تبع آن، شکل‌گیری آثار خارجی، فقدان شفافیت حقوق مالکیت و ضعف در اجرای آن است. منظور از «حقوق مالکیت»، «حقوقی است که افراد نسبت به نیروی کارشان و کالاها و خدماتی که در اختیار دارند، کسب می‌کنند» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۶۴). این حقوق «چگونگی نفع یا ضرر رساندن از طریق یک دارایی یا توانایی را به خود یا دیگران تصریح می‌کنند» (رنانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). شفاف نبودن حقوق مالکیت یا ضعف در اجرای آنها، از عوامل مهم ایجاد آثار خارجی است. هر چه حقوق مالکیت بهتر تعریف شده باشد، به‌طور معمول، از دامنه آثار خارجی کاسته خواهد شد (موریس و فیلیپس، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۳).

همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود، میان اقتصاد نهادگرا و متعارف، در اینکه چرا گاهی اثرات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی خارج از بازار قرار می‌گیرند، اختلاف نظر وجود دارد. اقتصاد متعارف «فقدان بازار»، و اقتصاد نهادگرا «بالا بودن هزینه مبادله» را دلیل این امر می‌داند. البته اگر بپذیریم که در دیدگاه متعارف، نقصان بازار هم یکی از عوامل شکل‌گیری آثار خارجی است، دیدگاه دو مکتب مزبور به هم نزدیک می‌شود؛ اما همان‌گونه‌که بیان شد، طبق دیدگاه غالب اقتصاد متعارف، «نقصان بازار» عامل شکل‌گیری آثار خارجی نیست.

تفاوت مذکور، خود را در نحوه مواجهه هر یک از این دو اندیشه اقتصادی با آثار خارجی نشان می‌دهد. از این‌رو، برای دریافت تصویری درست از تفاوت مذکور و نیز برای تبیین بهتر رویکرد اقتصاد نهادگرا، لازم است ابتدا رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی، به اختصار تبیین شود.

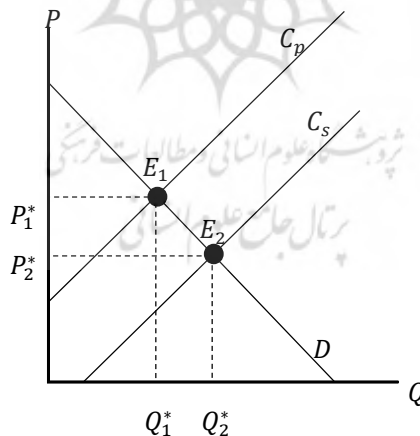
مواجهه با آثار خارجی در اقتصاد متعارف

همواره یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان چگونگی تخصیص بهینه منابع و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی جامعه بوده است. *آدام اسمیت* با ارائه فرضیه «دست نامرئی» (Invisible hand) - وضعیتی که بعدها به کارایی (Efficiency) مشهور و در قالب «بهینه پارتو» صورت‌بندی شد - نشان داد که چگونه پی‌جویی منافع شخصی

افراد در بستر بازار رقابتی، می‌تواند بدون ایجاد هرج و مرج، جامعه را به بیشترین رفاه و ثروت ممکن برساند (نیکلسون، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۸). پیوند میان تعادل‌های رقابتی و کارایی اقتصادی-اجتماعی (بهینه پارتو) در ادبیات اقتصادی به‌عنوان «قضیه اول اقتصاد رفاه» مطرح می‌شود (کالیز و جونز، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

یکی از عواملی که توانایی بازارهای رقابتی را در به‌دست آوردن کارایی با مشکل مواجه می‌کند، شکل‌گیری آثار خارجی است (لیارد و والترز، ۱۳۸۶، ص ۳۳). این تعاملات غیربازاری (آثار خارجی) از آن‌رو به توانایی بازار در تخصیص بهینه منابع ضربه می‌زنند که موجب تباین میان هزینه‌ها (یا منافع) خصوصی و اجتماعی می‌شوند و در نتیجه، قیمت‌های شکل گرفته در بازار قیمت‌های مرتبطی نخواهند بود (همان، ص ۳۱)؛ زیرا همه هزینه‌ها (یا منافع) ناشی از فعالیت‌های اقتصادی را منعکس نمی‌کنند و در نتیجه، قیمت‌های شکل گرفته در بازار، اطلاعات کافی در خصوص هزینه‌ها (و منافع) واقعی راه، که برای به‌وجود آوردن یک تخصیص بهینه ضروری‌اند، تبیین نخواهند کرد (نیکلسون، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۸۳).

یک مثال متداول برای این وضعیت، کارخانه‌ای است که هوا را با پسماندهای صنعتی آلوده می‌کند. مطابق شکل زیر، این بنگاه تنها با در نظر گرفتن هزینه‌های خصوصی (C_p)، مقدار تولید خود (Q_2^*) را تعیین می‌کند، درحالی‌که اگر هزینه‌های ناشی از آلودگی را هم در نظر بگیرد، باید در سطح کمتری (Q_1^*) تولید کند. قیمت حاصل از بهینه خصوصی (E_2)، یعنی P_2^* ، دربردارنده همه هزینه‌های تولید این بنگاه نیست.



بدین‌سان، رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی مشخص می‌شود. چون اقتصاد متعارف برای رسیدن به کارایی می‌کوشد، باید موانعی را که بر سر این راه است، بردارد. یکی از این موانع، آثار خارجی است. برای زدودن آثار خارجی، باید آن را به‌نحوی در مبادلات بازاری وارد کرد. از آن‌رو که طبق دیدگاه متعارف، بازاری برای آثار خارجی قابل تصور نیست، تنها راه بازاری کردن آن، دخالت دولت است. دولت می‌تواند با دریافت مالیات، پرداخت یارانه یا

حتی قانون‌گذاری مستقیم، هزینه‌ها (یا منافع) خصوصی و اجتماعی را به هم برساند و از این طریق، موجب رفع آثار خارجی یا درونی شدن آن گردد. رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی، به‌طور خلاصه عبارت است از: «رفع تباین میان هزینه‌ها (یا منافع) خصوصی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای دولتی».

نقد رویکرد متعارف توسط اقتصاد نهادگرا

رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی، از جانب نهادگرایان مقبول واقع نشده است. برخی از نقدهایی که نهادگرایان به این رویکرد دارند، به نگرش‌های متفاوت این دو مکتب به مسائل اقتصادی برمی‌گردد، و برخی ناظر به موضوع آثار خارجی است. کوز در مقاله «مسئله هزینه اجتماعی»، رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی را، که برگرفته از اندیشه‌های پیگو است، نقد و پس از آن، رویکرد مطلوب خود را ارائه می‌کند. در یک نگاه کلی، نقدهای کوز را می‌توان ذیل دو عنوان «ماهیت دوسویه آثار خارجی» و «هزینه مبادله» جای داد.

یک. ماهیت دوسویه آثار خارجی

طبق دیدگاه کوز، آثار خارجی ماهیتی دوطرفه دارد، یعنی همان‌گونه که با وجود آثار خارجی، زیان‌ها یا منافع به یک طرف وارد می‌شود، با زدودن آن نیز منافع یا زیان‌هایی ایجاد می‌شود؛ مثلاً، در آثار خارجی منفی ناشی از سروصدای کارگاه فنادی بر مطب پزشکی، که در همسایگی او فعالیت می‌کند، با دو دسته زیان مواجهیم:

۱. زیانی که در صورت وجود آثار خارجی، بر پزشک وارد می‌شود.

۲. زیانی که در صورت رفع آثار خارجی، متوجه قنّاد می‌شود.

به اعتقاد کوز، در چنین حالتی، «مسئله اصلی این است که چگونه از بروز زیان جدی‌تر جلوگیری شود» (کوز، ۱۳۹۰). بنابراین، مسئله اساسی تصمیم‌گیری درباره اعطای حق مالکیت به طرفی است که فعالیت او زیان کمتری ایجاد می‌کند. در مثال مذکور، باید در این زمینه تصمیم گرفت که آیا با رفع زیان از پزشک، فعالیت قنّاد را محدود کنیم، یا به وی اجازه دهیم با وجود زیانی که به پزشک وارد می‌کند، به فعالیت خود ادامه دهد؟ در اینجا، انتخاب بین خدمات پزشکی بیشتر، یا عرضه شیرینی بیشتر است.

اقتصاد متعارف بدون در نظر گرفتن ماهیت دوسویه آثار خارجی، رفع تباین میان هزینه‌ها یا خدمات خصوصی و اجتماعی (یعنی زدودن آثار خارجی) را همواره مطلوب می‌داند.

کوز در این باره می‌نویسد:

تحلیل‌هایی که بر پایه تباین میان خدمات اجتماعی و خصوصی بنا شده‌اند، کاستی‌های مشخص در سیستم را مورد توجه قرار می‌دهند. این تحلیل‌ها از این باور حمایت می‌کنند که هر سیاستی که این کاستی‌ها را بزداید، لزوماً اقدامی مطلوب است. بدین ترتیب، توجه افراد از تغییرات مطلوب در سیستم منحرف می‌شود و به تغییراتی معطوف می‌شود که ممکن است زیان‌هایی بیش از کاستی‌های اولیه داشته باشند (کوز، ۱۳۹۰).

در مثال مذکور، اتخاذ رویکرد متعارف موجب محدود شدن تولید شیرینی و گسترش خدمات پزشکی می‌شود. این نتیجه، همواره برای فراهم آمدن کارایی و بیشینه شدن منافع کل جامعه مطلوب نیست؛ زیرا ممکن است در برخی شرایط، به سبب وفور خدمات پزشکی و کمبود عرضه شیرینی، محدود کردن تولید شیرینی و توسعه خدمات پزشکی مطلوب نباشد. کوز می‌گوید: «برای ما مطلوب است که فقط فعالیت‌هایی انجام شود که منفعت آنها بیش از زیان‌شان باشد» (همان).

دو. هزینه مبادله

در چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف، فرض می‌شود که حقوق مالکیت به خوبی تعریف شده است و اجرای آن نیز هزینه‌ای در بر ندارد. بدین‌روی، هزینه‌های مبادله، از قبیل هزینه‌های کسب اطلاعات، عدم اطمینان و هزینه‌های معاملاتی در نظر گرفته نمی‌شود (نورث، ۱۳۷۹، ص ۱۵-۱۶). گرچه کوز به غیرواقعی بودن این فروض واقف است، اما به‌منظور فراهم آوردن بستری مقایسه‌ای برای نشان دادن ضعف رویکرد پیگو، فرض می‌کند که حقوق مالکیت به روشنی تعریف شده و «نظام قیمت‌گذاری بدون هزینه است» (کوز، ۱۳۹۰). اینجا یک نکته روش‌شناختی کلیدی وجود دارد که بیشتر تحلیل‌گران آثار کوز بر آن تاکید دارند و از آن با عنوان «ایجاد سنگ محک یا مبنای مقایسه» برای تحلیل‌ها یاد می‌کنند. در این روش، یک وضعیت خاص مبنا قرار می‌گیرد تا امکان مقایسه وضعیت‌های دیگر با آن فراهم شود (نصیری‌اقدم، ۱۳۸۹).

کوز این مطلب را در قالب یک مثال توضیح می‌دهد. او دامدار و کشاورزی را در نظر می‌گیرد که در مجاورت هم فعالیت می‌کنند و دام‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیر وارد زمین کشاورز شده، به محصولات او آسیب می‌رسانند. از آن‌رو که زیان وارد شده خارج از مبادلات بازاری است و بابت آن پرداختی از جانب دامدار به کشاورز صورت نمی‌گیرد، آثار خارجی منفی شکل می‌گیرد.

طبق رویکرد پیگو، در چنین حالتی میان هزینه‌های خصوصی و اجتماعی اختلاف وجود دارد و برای رفع آن، دولت باید از دامدار مالیات بگیرد یا با وضع قوانین محدودکننده، فعالیت او را تا جایی که هزینه‌های خصوصی و اجتماعی برابر شوند، تقلیل دهد. کوز برای اینکه ناکارآمدی و کاستی‌های این رویکرد را نشان دهد، مثال را در دو وضعیت الزام و عدم الزام دامدار به پرداخت خسارت، که حاکی از دو نوع حق مالکیت است، بررسی می‌کند.

وضعیت الزام به جبران خسارت: در این حالت، دامدار «باید همه خساراتی را که ایجاد کرده است، جبران کند» (کوز، ۱۳۹۰). هزینه خسارت، در کنار سایر هزینه‌های تولید، در محاسبات وی در نظر گرفته می‌شود و او تعداد دام را با توجه به همه هزینه‌ها تعیین می‌کند. او چهار گزینه پیش رو دارد و به‌عنوان یک تولیدکننده عاقل، که در اندیشه بیشینه سود است، کم‌هزینه‌ترین را انتخاب می‌کند (همان):

۱. انجام کارهایی که مانع وارد آمدن خسارت به کشاورز می‌شود؛ مانند حصار کشیدن، استخدام چوپان،

به‌کارگیری سگ، هواپیما، تجهیزات رادبویی و ...؛

۲. انتقال فعالیت به محل دیگر و یا تعطیل کردن فعالیت؛

۳. مذاکره با کشاورز برای پرداخت خسارت به او؛

۴. مذاکره با کشاورز برای بایر گذاشتن زمین و توقف کشت.

در دو گزینه اول، آثار خارجی خود به خود از بین می‌رود و در دو گزینه دیگر، آثار خارجی با مبادله حقوق میان طرفین رفع می‌گردد. بدین‌روی، نیازی به دخالت دولت نیست.

وضعیت عدم الزام به جبران خسارت: در این وضعیت، «واحد ایجادکننده خسارت، مسئول جبران آن نیست» (همان). در اینجا، کشاورز یکی از گزینه‌های زیر را، که هزینه کمتری دارد، انتخاب می‌کند:

۱. انجام اقداماتی برای کاهش خسارت؛ مانند حصارکشی، استخدام نگهبان و ...

۲. تعطیل کردن فعالیت کشاورزی یا انتقال آن به محل دیگر؛

۳. پرداخت مبلغی از سوی کشاورز به دامدار برای کاهش تعداد دام‌ها؛

۴. مذاکره با دامدار برای انتقال فعالیت دام‌داری به محل دیگر؛

تخصیص منابع در این وضعیت نیز مانند وضعیت جبران، الزامی خسارت است (همان)؛ و مسئله آثار خارجی بدون نیاز به دخالت دولت مرتفع می‌شود.

کوز دو نتیجه مهم از این مثال می‌گیرد که در واقع، دو نقد اساسی بر دیدگاه پیگو در چارچوب مفروض او، یعنی صفر بودن هزینه مبادله است. این دو نتیجه مهم، که در ادبیات اقتصادی به «قضیه کوز» مشهور شده، عبارتند از:

۱. «نتیجه نهایی (که ارزش تولید را حداکثر می‌کند) مستقل از وضعیت حقوقی خواهد بود» (همان). در هر دو حالت الزام و عدم الزام عامل ایجاد آثار خارجی به جبران خسارت، نتیجه یکسانی به دست می‌آید و آن، بیشینه شدن ارزش محصول کل است. بدین‌روی، توصیه پیگو مبنی بر الزام قانونی به جبران خسارت، وجهی ندارد. کوز این توصیه پیگو را به سبب بی‌توجهی وی به ماهیت دوسویه آثار خارجی می‌داند (همان).

۲. طرفین آثار خارجی با مبادله حقوق میان خود، مسئله را حل می‌کنند و اصلاً «آثار خارجی موضوعیت نمی‌یابد» (نصیری اقدم، ۱۳۸۹). بدین‌سان، به دخالت دولت برای اصلاح امور نیازی نیست و توصیه پیگو به وضع مالیات بر عامل ایجاد آثار خارجی یا اجبار وی به تغییر مکان فعالیت، وجهی ندارد.

همان‌گونه که بیان شد، فرض نبود هزینه مبادله در قضیه کوز، صرفاً برای نشان دادن ضعف دیدگاه پیگو، در چارچوب تحلیلی مقبول او در نظر گرفته شده است. اعتقاد کوز و دیگر نهادگرایان، وجود هزینه مبادله است و رویکرد آنها با این فرض واقعی مطابقت دارد.

از آنچه در این قسمت بیان شد، می‌توان چنین برداشت کرد که نهادگرایان نیز در مواجهه با آثار خارجی، همان هدف اقتصاد متعارف را دنبال می‌کنند و تنها به نحوه مواجهه اقتصاد متعارف با آثار خارجی نقد دارند.

مواجهه با آثار خارجی در اقتصاد نهادگرا

پیش از بیان رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، لازم است دیدگاه نهادگرایان را در خصوص سامان‌دهی بهینه منابع بررسی کنیم. آیا نهادگرایان نیز «بهینه پارتو» را بهترین راه برای تخصیص بهینه می‌دانند، یا دیدگاه دیگری در این زمینه دارند؟ این مطلب از آن نظر اهمیت دارد که رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، با توجه به دیدگاه آنان در خصوص تخصیص بهینه منابع مشخص می‌شود.

۱. تخصیص بهینه از دیدگاه نهادگرایان

نهادگرایان نیز تخصیص بهینه منابع را از مهم‌ترین دغدغه‌های خود می‌دانند. کوز معتقد است: موضوع کلیدی و فوق‌العاده مشکل اقتصاد، چگونگی هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی در یک ساختار به‌منظور تخصیص بهینه است؛ یعنی درست همان مسئله‌ای که *آدام اسمیت* مطرح کرد (کوز، ۱۹۷۷). وی تلاش اقتصاد متعارف برای صورت‌بندی و فرموله کردن دست‌نمائی را موفقیتی بزرگ می‌داند؛ اما معتقد است: این شاکله تحلیلی برای توضیح پدیده‌های اقتصادی بسیار ضعیف و انتزاعی است (نصیری اقدم، ۱۳۸۹).

بدون شک، تخصیص بهینه در ادبیات اقتصاد نهادگرا با «بهینه پارتو» و در اقتصاد متعارف متفاوت است؛ زیرا بسیاری از فروضی که «بهینه پارتو» مبتنی بر آنهاست، با دلالت‌های نهادی در تناقض است. از جمله این فروض، فرض «عقلانیت کامل» است که مبنای همه تحلیل‌های اقتصاد متعارف، از جمله «بهینه پارتو» است. نهادگرایان با بیان اینکه «هم دانش و هم توان محاسباتی تصمیم‌گیران به شدت محدود است» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۰)، عقلانیت محدود را جایگزین کرده‌اند (کلود، ۱۳۹۰).

یکی از دلالت‌های مهم فرض عقلانیت محدود این است که رفتارهای فرصت‌طلبانه در مبادلات بازاری به سبب اطلاعات ناقص و نامتقارن و وجود انگیزه‌های منفعت‌جویانه امکان‌پذیر است (نصیری اقدم، ۱۳۸۵). بدین‌روی، دستیابی به توافق در مبادلات بازاری، همواره مستلزم هزینه است (معینی، ۱۳۷۰).

کوز وجود هزینه مبادله را از راه دیگری اثبات می‌کند. او ماهیت بنگاه را شهادی بر وجود هزینه در سازوکار بازار دانسته (کوز، ۱۳۸۷) و معتقد است: بنگاه به‌عنوان یک سازمان هماهنگ‌ساز در کنار بازار قرار می‌گیرد (همان).

حاصل اینکه اقتصاد نهادگرا گرچه کارایی اقتصادی را همانند اقتصاد متعارف، وضعیتی می‌داند که در آن ارزش محصول کل بیشینه شود، اما روش دستیابی به آن را به روش‌های بازاری، مانند «بهینه پارتو» منحصر نمی‌داند، بلکه معتقد به راهی است که از میان ساختارهای جایگزین موجود، کمترین هزینه را دربر داشته باشد. این رویکرد را می‌توان «کارایی تطبیقی» نامید (نصیری اقدم، ۱۳۸۵). بر اساس کارایی تطبیقی، تخصیص منابع هنگامی بهینه است که هر مبادله، در یکی از ساختارهای بدیل، همچون بازار، بنگاه و دولت به گونه‌ای انجام گیرد که کمترین هزینه را به دنبال داشته باشد.

۲. رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی

بر اساس دیدگاه نهادگرا، آثار خارجی وقتی بروز می‌کند که هزینه مبادله اثرات زیان‌بار یا سودمند یک فعالیت اقتصادی، میان ایجادکننده این اثر و عامل تحت تأثیر آن، بیش از منفعت آن باشد. رویکرد اقتصاد نهادگرا مشخص می‌کند که در مواجهه با آثار خارجی، باید چه سیاستی را در پیش گرفت. آیا باید برای درونی کردن این آثار در مبادلات بازاری کوشید؟ یا باید این آثار را از طریق بدیل‌های بازار، مثل بنگاه و دولت سامان داد؟ و یا اصلاً هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداد و آثار خارجی را به حال خود رها کرد؟ بر اساس دیدگاه نهادگرا، از میان این سه گزینه، گزینه‌ای انتخاب می‌شود که اولاً، منفعت آن بیش از زیانش باشد؛ و ثانیاً، نسبت به گزینه‌های دیگر از لحاظ هزینه فایده، در وضعیت بهتری باشد (کوز، ۱۳۹۰).

برای مشخص شدن رویکرد مطلوب نهادگرایان، باید هزینه و نفع ناشی از هر یک از گزینه‌های مذکور سنجیده و مقایسه شود. روشن است که هر گزینه در شرایط گوناگون، هزینه‌ها و فایده‌های متفاوتی ایجاد می‌کند. بدین‌روی، نمی‌توان برای مواجهه با آثار خارجی نسخه واحدی تجویز کرد. برای روشن شدن رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، لازم است هر یک از سه گزینه مزبور را بیشتر بررسی کنیم:

گزینه اول. درونی کردن آثار خارجی در مبادلات بازاری

انجام مبادله در فضای بازار، هزینه‌هایی دارد که در اصطلاح به آن «هزینه مبادله» گفته می‌شود. این هزینه‌ها اگر از حدی بیشتر باشد، موجب شکل‌گیری آثار خارجی می‌شود.

درباره مفهوم «هزینه مبادله» و گستره و ضیق آن، ابهامات بسیاری وجود دارد. به تعبیر نورث، نه کوز و نه بیشتر کسانی که پس از وی هزینه‌های معاملاتی را بررسی کرده‌اند، نکوشیده‌اند تا با دقت مشخص کنند که چه چیزی معامله کردن را این‌چنین پرهزینه می‌کند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

با وجود این، یکی از مهم‌ترین عوامل فزاینده هزینه مبادله و در نتیجه، شکل‌گیری آثار خارجی، فقدان شفافیت در «حقوق مالکیت» و ضعف در اجرای آن است. اهمیت حقوق مالکیت در مواجهه با آثار خارجی، به اندازه‌ای است که برخی کارکرد اصلی و نخستین آن را کاهش هزینه مبادله و درونی کردن آثار خارجی می‌دانند (دمستر، ۱۳۸۰).

درونی کردن آثار خارجی، مستلزم طی کردن عکس فرایند شکل‌گیری آن است. با کاهش هزینه مبادله، مانعی که بر سر مبادله بازاری آثار خارجی وجود دارد، برداشته شده، آثار خارجی درونی می‌شود. هنگامی که حقوق مالکیت بهتر تعریف و شفاف شوند، رفتارهای غیرقابل کنترل افراد و در نتیجه، هزینه‌های مبادلاتی کاهش می‌یابند (بلاگ، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱؛ صمدی، ۱۳۸۹) و به دنبال آن، از دامنه آثار خارجی نیز کاسته خواهد شد (موریس و فیلیپس، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۳).

تغییر در حقوق مالکیت، فرایندی زمان‌بر است. ویلیامسون حداقل زمان لازم برای چنین تغییری را ده سال

می‌داند (ر.ک: ویلیامسون، ۱۹۷۵). علاوه بر این، از آن رو که تعریف و تضمین «حقوق مالکیت»، معمولاً به عهده دولت‌هاست، هزینه‌های اداری هم بر آن مترتب می‌شود. برای تصمیم‌گیری در خصوص درونی کردن آثار خارجی از این راه، باید هزینه‌های آن با راه‌های جایگزین مقایسه شود.

گزینۀ دوم. سامان‌دهی آثار خارجی در ساختارهای بدیل بازار

ممکن است به جای تلاش برای بازگرداندن آثار خارجی به مبادلات بازاری، بهتر باشد که این آثار در ساختار تخصیصی دیگری سامان‌دهی شوند. «بنگاه» و «دولت»، آشناترین بدیل‌های بازار در تخصیص منابع هستند که هر یک هزینه‌ها و منافع مشخصی دارند.

الف. سامان‌دهی آثار خارجی در ساختار بنگاه

در بنگاه، «چانه‌زنی‌ها و مذاکرات فردی میان عوامل مختلف حذف و تصمیمات مدیریت برای مبادله در بازار، جایگزین آنها می‌شود» (کوز، ۱۳۹۰). به همین دلیل، بسیاری از مبادلاتی که به دلیل هزینه‌های مبادله بالا در بازار انجام نمی‌شود، می‌تواند در ساختار بنگاه انجام پذیرد.

فرض کنید ۲ دامدار و ۳ کشاورز در مجاورت هم فعالیت می‌کنند و دام‌ها به طور اجتناب‌ناپذیر وارد زمین‌های کشاورزی شده، به آنها آسیب می‌زنند. اگر مبادلات بازار هزینه‌چندانی نداشته باشند، حقوق طرفین به خوبی تعریف شده و پیش‌بینی نتایج فعالیت‌های قانونی، آسان باشد (همان)، آثار زیان‌بار به وجود آمده از طریق مبادلات بازاری درونی می‌شود؛ اما ممکن است مبادلات بازاری آنقدر پرهزینه باشند که رغبتی برای انجام آن وجود نداشته باشد.

در مثال مذکور، اگر مشخص نباشد که دامدار مسئول جبران خسارت است یا خیر و یا تضمین کافی برای اجرای قانون وجود نداشته باشد، هر کشاورز برای کاهش آثار زیان‌بار وارد شده، باید با هر یک از دو دامدار به‌طور جداگانه مذاکره کند و در صورت حصول توافق، قرارداد منعقد کند. در نتیجه، هر کشاورز باید ۲ قرارداد ببندد و در مجموع، به ۶ قرارداد نیاز است.

اگر همه کشاورزان و دامداران خود را تحت مدیریت واحدی قرار دهند، همان نتیجه با تعداد کمتری قرارداد به دست می‌آید. در این صورت، هر یک تنها لازم است یک قرارداد با مدیر بنگاه امضا کند. هر کشاورز به جای ۲ قرارداد، ۱ قرارداد و هر دامدار به جای ۳ قرارداد، به ۱ قرارداد نیاز خواهد داشت. نتیجه‌ای که با ساختار جدید حاصل می‌شود، همان نتیجه‌ای است که مبادلات بازاری ایجاد می‌کند، اما با هزینه کمتر؛ زیرا «سازمان‌دهی مجدد فعالیت‌ها بر اساس تدوین مجدد حقوق، از طریق قرارداد انجام نمی‌شود، بلکه تصمیمات مدیریت، چگونگی استفاده از حقوق را مشخص می‌کند» (کوز، ۱۳۹۰). چنین فرایندی، به‌ویژه در مواردی که طرفین آثار خارجی متعدد هستند، می‌تواند کم‌هزینه‌تر باشد.

البته تنظیم مجدد حقوق از طریق بنگاه نیز هزینه‌هایی دارد. بنگاه علاوه بر هزینه‌های مدیریتی، باید برای

تحصیل عوامل گوناگون، قراردادهای بازاری تنظیم کند. «هزینه‌های مربوط به سازماندهی ... از طریق بنگاه، لزوماً از هزینه‌های مبادله در بازار کمتر نیست» (همان). در مجموع، به‌منظور اتخاذ راه‌حل بنگاه در مواجهه با آثار خارجی، برقراری دو شرط لازم است:

۱. هزینه‌های مدیریتی بنگاه، کمتر از هزینه‌های مبادلات در بازار (و سایر تمهیدات بدیل، مثل دولت) باشد.
۲. منافع حاصل از تنظیم مجدد فعالیت‌ها در بنگاه، بیش از هزینه‌های بنگاه برای سازمان‌دهی آنها باشد.

ب. سامان‌دهی آثار خارجی در ساختار دولت

شیوه بدیل دیگر برای هماهنگی، تخصیص منابع و تنظیم مجدد حقوق، «کنترل مستقیم و تنظیم مقررات از سوی دولت است» (همان). در واقع این همان راه‌کار پیگو است. در اینجا، لازم است بین دو نقش دولت در مواجهه با آثار خارجی تمایز قائل شد:

۱. تدوین و «راه‌اندازی یک سیستم قانونی برای حقوق که بتواند از طریق مبادلات بازار، تعدیل و اصلاح شود» (همان).
۲. «کنترل مستقیم و تنظیم مقررات از سوی دولت ... تا روشن شود که مردم چه باید بکنند و چه نباید بکنند و از چه رویه‌هایی باید اطاعت شود» (همان).

نقش نخست دولت، مقدمه‌ای برای درونی کردن آثار خارجی در مبادلات بازاری است. مبادله (حتی وقتی هزینه‌ای ندارد) در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که حقوق اولیه کاملاً مشخص باشد (همان)؛ یعنی طرفین بدانند که عامل ایجاد خسارت، ملزم به جبران هست یا خیر. نورث معتقد است: «نظریه دولت ضروری است؛ زیرا دولت ساختار حقوق مالکیت را مشخص می‌کند و مسئولیت کارایی ساختار حقوق مالکیت ... را بر عهده دارد» (نورث، ۱۳۷۹، ص ۲۹).

این نقش دولت اگرچه اهمیت زیادی دارد، اما معمولاً از آن به‌عنوان یک راه‌کار در مواجهه با آثار خارجی یاد نمی‌شود. وقتی سخن از راه‌کار دولتی در این زمینه است، به نقش دوم توجه می‌شود. این راه‌کار می‌تواند به شکل بازارمحور (مالیات، یارانه، مجوزهای بازاری و مانند آن) یا کنترل مستقیم (تعیین میزان تولید، میزان آلودگی، انتقال یک فعالیت به محیط دیگر و مانند آن) انجام گیرد (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۸۹-۲۹۰).

راه‌کار دولتی دارای مزایا و معایبی است. از جمله مزایای آن، قدرت اجرایی، تحت تأثیر رقابت قرار نگرفتن، تعیین نحوه استفاده از عوامل تولید، و در اختیار داشتن قوای انتظامی و قضایی به‌منظور تضمین قوانین است (کوز، ۱۳۹۰). از جمله معایب راه‌کار دولتی می‌توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

هزینه‌های اداری و دموکراسی که گاهی ممکن است بسیار بالا باشد؛

امکان اثرپذیری مقررات و تصمیمات دولت از فشارهای سیاسی و اتخاذ تصمیمات نادرست؛

گستره وسیع موارد تحت تأثیر از مقررات دولتی، که نتیجه یکسانی ندارند و ممکن است تصمیم اتخاذ شده در برخی مناطق نامناسب باشد (همان).

گزینۀ سوم. حفظ آثار خارجی

گاهی ممکن است به سبب آنکه هزینه تنظیم مجدد حقوق قانونی توسط تمهیدات گوناگون (بازار، بنگاه و دولت) بیش از افزایش ارزش تولید ناشی از این تنظیم مجدد است، بهتر باشد هیچ اقدامی انجام نشود؛ زیرا هر اقدامی موجب کاهش ارزش محصول کل خواهد شد. به بیان کوز، در مواجهه با آثار خارجی، «راه دیگری هم وجود دارد و آن اینکه اصولاً اقدامی برای حل این مسئله انجام نشود» (همان).

بررسی دلالت‌های رویکرد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی برای اقتصاد اسلامی

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، این مقاله در مقام تحلیل آثار خارجی از منظر اقتصاد اسلامی و مقایسه میان آن با رویکرد نهادگرایی نیست، بلکه صرفاً می‌خواهد با بررسی دلالت‌های احتمالی رویکرد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، راه را برای ارائه رویکرد مطلوب در اقتصاد اسلامی هموار سازد.

رویکرد اقتصاد نهادگرا اگرچه در جهت همان اهداف اقتصاد متعارف، یعنی حصول کارایی و بیشینه محصول کل طراحی شده، اما بر خلاف رویکرد متعارف، مبتنی بر فروض غیرواقعی نیست و با در نظر گرفتن عناصری همچون هزینه مبادله، توانسته است تحلیل واقع‌بینانه‌تری از آثار خارجی ارائه دهد. اما نمی‌توان رویکرد اقتصاد نهادگرا را صرفاً به سبب آنکه نسبت به رویکرد اقتصاد متعارف، منطقی‌تر به نظر می‌رسد، برای اقتصاد اسلامی نیز تجویز کرد. برای این منظور، لازم است رویکرد مذکور از جنبه‌های گوناگون ارزیابی گردد و موانع احتمالی کاربرد آن برای اقتصاد اسلامی شناسایی شود. در اینجا، به سه نمونه از چنین موانعی اشاره می‌شود:

مانع اول. از نظر عامل شکل‌گیری آثار خارجی

نهادگرایان هزینه مبادله را عامل بروز آثار خارجی می‌دانند و معتقدند: اگر با تعریف و تضمین حقوق مالکیت و اقدامات مشابه بتوان هزینه مبادله را کاهش داد، تا حد زیادی از گستره آثار خارجی کاسته خواهد شد؛ تا جایی که از نوشته‌های کوز چنین برمی‌آید که در صورت فقدان هزینه مبادله، آثار خارجی بکلی از بین خواهد رفت. بی‌تردید، بالا بودن هزینه مبادله از عوامل بروز آثار خارجی در اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌آید، اما در کنار آن، عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری آثار خارجی مؤثرند. در ادامه، به دو نمونه از چنین عواملی اشاره می‌شود:

در آموزه‌های اسلامی، همان‌گونه که بر رعایت حقوق همسایگان و پرهیز از اذیت آنان تأکید شده، بر شکیبایی بر مزاحمت همسایگان، که به‌طور معمول در جوامع انسانی وجود دارد، نیز توصیه شده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «حُسن همجواری به ترک آزار نیست، بلکه به صبر بر آزار همسایه است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۸). بنابراین، در چنین نمونه‌هایی انتظار می‌رود که حتی با وجود هزینه مبادله پایین و صراحت و قوت حقوق مالکیت، شاهد شکل‌گیری آثار خارجی باشیم. ذکر این نکته ضروری است که مطلب مزبور در این مثال و مثال بعد، در مقام شکل‌گیری آثار خارجی است و نباید از آن چنین برداشت شود که رویکرد قابل برداشت از آموزه‌های

اسلامی، رها کردن آثار خارجی به حال خویش است. اینکه در چنین مواردی چه رویکردی اتخاذ شود، بحث دیگری است که باید در جای خود به آن پرداخت.

یکی دیگر از مصادیق آثار خارجی، که هزینه مبادله زیاد در شکل‌گیری آن نقشی ندارد، کاشت درخت و گل و گیاه در مکان‌هایی است که عموم مردم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. در این زمینه نیز توصیه‌های بسیاری در تعالیم اسلامی وجود دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر مسلمانی درختی بکارد و انسان، حیوان یا پرنده‌ای از [محصول] آن بخورد، برایش صدقه به‌شمار می‌آید» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۶). بنابراین، کسی که جلوی خانه خود را با گل‌های زیبا می‌آراید و با کاشت درخت، سایه و میوه را برای رهگذران فراهم می‌کند، بدون آنکه دریافتی از دیگران داشته باشد، موجب بروز آثار خارجی مثبت می‌شود.

شبيه این، نمونه‌های بسیاری قابل ذکر است که در آنها، شکل‌گیری آثار خارجی در نتیجه هزینه مبادله بالا نیست. بنابراین، نمی‌توان منشأ بروز آثار خارجی در اقتصاد اسلامی را منحصر در بالا بودن هزینه مبادله دانست و در نتیجه، نمی‌توان با کاهش هزینه مبادله انتظار داشت که آثار خارجی بکلی از بین برود.

مانع دوم. از نظر هدف مواجهه با آثار خارجی

بر اساس رویکرد اقتصاد متعارف، مواجهه با آثار خارجی در هر شرایطی مطلوب است. نهادگرایان با اشاره به اینکه گاهی رفع آثار خارجی، مستلزم هزینه‌های بیشتر است، عمومیت دیدگاه متعارف را به چالش می‌کشند.

با بررسی برخی از مصادیق آثار خارجی در اقتصاد اسلامی، از جمله مثال‌هایی که پیش‌تر بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که در اقتصاد اسلامی نیز، همچون نهادگرایی، رفع آثار خارجی همواره مطلوب نیست. علی‌رغم این شباهت، در تعیین مصادیقی که رفع آثار خارجی در آنها مطلوب است، میان اقتصاد اسلامی و نهادگرایی اختلاف وجود دارد و همین اختلاف مانع آن می‌شود که توصیه‌ها و راه‌کارهای نهادگرایان حاوی دلالت‌های قطعی برای اقتصاد اسلامی باشد.

نهادگرایان معتقدند: هنگامی رفع آثار خارجی مطلوب است که هزینه‌های این اقدام بیش از منافعش نباشد. به عبارت دیگر، اگر رفع آثار خارجی، تولید کل جامعه را افزایش دهد، کار مطلوبی خواهد بود. اما اسلام علاوه بر مصلحت مادی، به مصالح معنوی نیز توجه می‌کند و مصلحت مادی نیز به پیشینه شدن محصول کل منحصر نمی‌شود. از سوی دیگر، در جامعه اسلامی غیر از مصالح فردی، مصالح اجتماعی نیز مطرح‌نظر قرار می‌گیرد. این تفاوت مهم در نحوه مواجهه با آثار خارجی تأثیرگذار است.

در اقتصاد اسلامی، رفع آثار خارجی هنگامی مطلوب است که مصلحت جامعه را به دنبال داشته باشد. جامعه صالح، شرایط و نشانه‌هایی دارد که عبارتند از: امنیت جانی، امنیت مالی، امنیت آبرویی، وحدت و همدلی و حفظ حیثیت معنوی (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴). برای مثال، در یک نمونه خاص، رفع آثار خارجی ممکن است از جنبه مالی به صلاح جامعه باشد، اما حیثیت معنوی جامعه را خدشه‌دار کند. در چنین شرایطی، مسلم است که رفع آثار خارجی به صلاح نیست؛ زیرا اهمیت حیثیت معنوی بیش از رشد مادی است.

مانع سوم. از نظر نحوه مواجهه با آثار خارجی

یکی از ویژگی‌های رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، آن است که با توجه به شرایط و بر اساس ملاک «هزینه فایده اقتصادی»، راه کار خود را ارائه می‌کند. این ویژگی از دو جهت در آموزه‌های اسلامی با اشکال مواجه می‌شود: نخست آنکه در اقتصاد اسلامی، سه نوع مالکیت «دولتی»، «عمومی» و «خصوصی» در کنار هم به رسمیت شناخته می‌شوند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۲). حال اگر آثار خارجی در محدوده مالکیت دولتی یا عمومی رخ دهد، چون امکان تصمیم‌گیری شخصی درباره آن وجود ندارد، نمی‌توان انتظار داشت که راه کارهای خصوصی، مانند مذاکره و مبادله در آن قابل اجرا باشد. برای مثال، کارخانه‌ای را در نظر بگیرید که پساب صنعتی خود را به دریاچه مجاور منتقل می‌کند و موجب آلوده شدن آب و از بین رفتن ماهی‌ها می‌شود. یکی از پیشنهادات اقتصاد نهادگرا در این باره، مذاکره میان صاحب کارخانه و مالک رودخانه است. چنین راه کاری در اقتصاد اسلامی قابل اجرا نیست؛ زیرا مالکیت رودخانه در اختیار حکومت اسلامی است و تصمیم‌گیری درباره آن بر اساس مصالح عمومی صورت می‌گیرد.

اشکال دیگر آن است که اسلام در خصوص مواردی همچون زیان به دیگران، رهنمودهای مشخصی دارد که لزوماً وابسته به «هزینه-فایده» اقتصادی نیست؛ مثلاً، بر مبنای قاعده «لاضرر»، وارد کردن ضرر و زیان به دیگران ممنوع است، حتی اگر فعالیت زیان‌بار توجیه اقتصادی داشته باشد.

موانع کاربرد رویکرد اقتصاد نهادگرا به این سه نمونه محدود نمی‌شود، بلکه می‌توان نمونه‌های دیگری هم به آن افزود. اما بر اساس همین سه نمونه می‌توان دانست که رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، دلالت‌های روشنی برای اقتصاد اسلامی ندارد. بدین‌روی، اگر قرار است در اقتصاد اسلامی در خصوص پدیده‌ای به نام «آثار خارجی» تصمیم‌گیری شود، لازم است ضمن ترسیم دقیق اهداف اقتصاد اسلامی، رویکرد مطلوب را طراحی کنیم.

نتیجه‌گیری

هر گاه اثرات زیان‌بار یا مفید یک فعالیت اقتصادی بازاری، خارج از فرایند بازار، متوجه فعالیت دیگر شود، آثار خارجی شکل می‌گیرد. اقتصاد متعارف فقدان بازار را دلیل شکل‌گیری آثار خارجی می‌داند، اما نهادگرایان معتقدند: وجود هزینه‌های مبادله بالا موجب بروز آثار خارجی می‌شود.

آثار خارجی در اقتصاد متعارف از مصادیق شکست بازار تلقی می‌شود. رویکرد اقتصاد متعارف در مواجهه با آثار خارجی عبارت است از: «رفع تباین میان هزینه‌ها (یا منافع) خصوصی و اجتماعی، با ابزارهای دولتی، به‌منظور دستیابی به کارایی پارتویی». نهادگرایان معتقدند: این رویکرد نسبت به ماهیت دوسویه آثار خارجی بی‌توجه است، هزینه‌های مبادله را در نظر نمی‌گیرد، و برون‌رفت از آثار خارجی را منحصر به اقدام دولت می‌کند. در نتیجه، آن را نمی‌پذیرند و رویکرد جدیدی در مواجهه با آثار خارجی اتخاذ می‌کنند.

هدف اقتصاد نهادگرا از مواجهه با آثار خارجی، همانند اقتصاد متعارف، دستیابی به کارایی بیشتر است، اگرچه در شیوه دستیابی به کارایی، نظر متفاوتی دارد. کارایی منظور در اقتصاد نهادگرا، کارایی تطبیقی است که برای تحقق آن،

اولاً، تنها باید فعالیت‌هایی انجام گیرد که منافع اجتماعی آنها بیش از زیان‌شان است؛ و ثانیاً، چنین فعالیت‌هایی باید در ساختاری سامان‌دهی شوند که نسبت به ساختارهای بدیل، هزینه کمتر و نفع بیشتری ایجاد کند. از این‌رو، اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی، متناسب با شیوه یاد شده در دستیابی به کارایی، یکی از گزینه‌های «درونی کردن آثار خارجی در مبادلات بازاری»، «سامان‌دهی آثار خارجی در ساختارهای بدیل بازار» یا «حفظ آثار خارجی» را برمی‌گزیند. ملاک اصلی در انتخاب میان این سه گزینه، برتری از لحاظ «هزینه-فایده» است.

رویکرد نهادگرایان در مواجهه با آثار خارجی، به سه دلیل برای اقتصاد اسلامی مناسب نیست: دلیل اول این است که طبق دیدگاه نهادگرایی، عامل شکل‌گیری آثار خارجی هزینه زیاد مبادله است؛ اما در اقتصاد اسلامی، آثار خارجی تنها به سبب هزینه زیاد مبادله پدید نمی‌آید، بلکه مصادیقی از آثار خارجی در کار است که هزینه مبادله نقشی در ایجاد آنها ندارد. دومین دلیل، تفاوت اقتصاد نهادگرا و اقتصاد اسلامی در اهدافشان از مواجهه با آثار خارجی است. تنها پیشینه شدن محصول کل، که هدف نهادگرایان است، نمی‌تواند هدف نهایی مواجهه با آثار خارجی در اقتصاد اسلامی باشد. دلیل سوم از وجود قوانین ثابت در اقتصاد اسلامی ناشی می‌شود که با رویکرد نسبی‌گرایی نهادگرا سازگاری ندارد. بر این اساس، رویکرد اقتصاد نهادگرا در مواجهه با آثار خارجی - دست کم - در برخی جاها، با آموزه‌های اسلامی هماهنگ نیست و نمی‌تواند دلالت مشخصی برای اقتصاد اسلامی داشته باشد.



منابع

- ابوجعفری، روح‌الله، ۱۳۸۵، «برداشت اقتصاد نهادگرا و مطالعه اقتصاد اسلامی»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۱-۱۴۴.
- استیگلیتز، ژوزف ای، ۱۳۹۱، *اقتصاد بخش عمومی*، ترجمه محمد مهدی عسکری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- امیری، هادی و همکاران، ۱۳۹۱، *اقتصاد بخش عمومی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- بلاگ، مارک، ۱۳۷۵، *اقتصاددانان بزرگ جهان*، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی.
- بنهام، الکساندر، ۱۳۸۴، «مصاحبه با رونالد کوز، اقتصاددان نهادگرا»، ترجمه علیرضا خان‌جان، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۳۳، ص ۱۱۱-۱۲۴.
- جرج، کنت دزموند و جان شوری، ۱۳۶۶، *تخصیص منابع*، ترجمه عبدالله جبروند، تهران، پایپروس.
- جهانشاهی، حامد، ۱۳۹۱، «آیا اسلام با نهادگرایی قرابت دارد؟»، *زمانه*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۷۹.
- حیدری، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۵، «دلالت‌های اقتصاد نهادگرایی جدید برای تجویز دولت مطلوب در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *اقتصاد و توسعه منطقی‌ای*، ش ۱۲، ص ۱۵۲-۱۶۹.
- خاندوزی، سیداحسان، ۱۳۹۱، «نهادگرایی؛ رویکرد یا مکتب؟»، *زمانه*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۶۸-۶۹.
- دمستر، هرولد، ۱۳۸۰، «به سوی یک تئوری در حقوق مالکیت»، ترجمه محسن رنایی، *تأمین اجتماعی*، ش ۱۰، ص ۵۹-۷۴.
- رنایی، محسن، ۱۳۸۹، *بازار یا نابازار*، چ سوم، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- سبحانی، حسن، ۱۳۹۱، «اسلام در تحلیل نهادگرایی»، *زمانه*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۷۶-۷۸.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صمدی، علی حسین، ۱۳۸۹، «جایگاه حقوق مالکیت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی: با تأکید بر دیدگاه نهادگرایان جدید»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ش ۳، ص ۲۲۹-۲۴۶.
- کالیز، جان و فیلیپ جونز، ۱۳۸۸، *مالیه عمومی و انتخاب عمومی*، ترجمه الیاس نادران و همکاران، تهران، سمت.
- کلود، مینارد، ۱۳۹۰، «موضوعات روش شناختی در اقتصاد نهادی جدید»، در: *تجدید حیات اقتصاد نهادی: نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید*، ترجمه محمود توسلی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص ۳۳۱-۳۴۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- کوز، رونالد اچ، ۱۳۹۰، «مساله هزینه اجتماعی»، در: *تجدید حیات اقتصاد نهادی: نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید*، ترجمه محمود توسلی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص ۱۱۳-۱۴۸.
- ____، ۱۳۸۷، «ماهیت بنگاه»، ترجمه محمود مشهدی‌احمد، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۱۰۶، ص ۱۸۷-۲۱۶.
- لیارد، پی. آر. جی، والترز، ا. ا.، ۱۳۶۸، *تئوری اقتصاد خرد*، ترجمه عباس شاکری، چ چهارم، تهران، نشر نی.
- مالجو، محمد، ۱۳۷۹، «اقتصاد نهادی و هژمونی گفتار اقتصادی ارتدکس در ایران امروز»، *کتاب ماه علوم انسانی*، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۷۰-۷۳.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- معینی، محمدرضا، ۱۳۷۰، «اقتصاد نهادگرا، آموزه‌ها و مبانی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۷۴-۷۸.
- موریس، اس. چارلز و فیلیپس، اون. آر.، ۱۳۸۵، *تحلیل اقتصادی نظریه و کاربرد: اقتصاد خرد*، ترجمه حسن سبحانی، چ هفتم، تهران، دانشگاه تهران.
- نصیری‌اقدم، علی، ۱۳۸۹، «روش‌شناسی رونالد کوز در اصلاح نظریه اقتصادی با تأکید بر ماهیت بنگاه و مسئله هزینه اجتماعی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۲، ص ۶۱-۸۸.
- ____، ۱۳۸۵، «اقتصاد هزینه مبادله»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۵، ص ۱۵۷-۲۰۸.

نورث، داکلاس سی، ۱۳۷۹، *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
____، ۱۳۷۷، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت ع.
نیکلسون، والتر، ۱۳۸۹، *نظریه اقتصاد خرد، اصول اساسی و مباحث تکمیلی*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

Coase, Ronald. H, 1960, "The Problem of Social Cost", *Journal of Law and Economics*, No. 3, P. 1-44.

____, 1977, "The Wealth of Nations", *Economic Inquiry*, Vol. 15, P. 309-325.

Demsetz, Harold, 1967, "Toward a Theory of Property Rights", *The American Economic Review*, Vol. 57, No. 2, P. 347-359.

North, Douglass. C, 2000, *The New Institutional Economics and Third World Development*, Edit by J. Harriss; J. Hunter; International Ltd.

Williamson, Oliver E, 1975, *Markets and Hierarchies: Analysis and antitrust implications: A study in economics of internal organization*, New York: Free Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی